

## سرشار از نیایش و لبریز از سکوت<sup>‡</sup>

ژوهانس کلیپوس

لیلا آقایی چاوشی

### اشاره

ارزشمندی مناجات و نیایش در تعالیم مسیح(ع) موجب شکل گرفتن مجموعه‌های گرانسنگی از مناجات‌ها و آموزه‌هایی در این باره از سوی عارفان مسیحی، شده است. مطالعه و دقت در زوایای پیدا و پنهان این آثار، پرده از نکات دقیقی برمی‌دارد که از یک سو، به شناخت بهتر اندیشه‌ها و تفکرات دنیای مسیحیت یاری می‌رساند و از دیگر، سوی موقعیت‌ها و ظرافت‌هایی در روش سلوک معنوی را که مورد توجه و دقت عارفان مسیحی قرار گرفته، روشن می‌کند.

رسالهٔ پیش‌رو، اثری است از ژوهانس کلیپوس، عارف مسیحی قرن هفدهم، دربارهٔ شیوهٔ مناجات با پروردگار. در این اثر، نکاتی مورد دقت قرار گرفته است که تصورات عمومی دربارهٔ نیایش و مناجات را اصلاح می‌کند. کلیپوس توضیح می‌دهد که نیایش مؤثر، در حقیقت مناجاتی است که از درون و قلب آدمی سرچشمه گیرد و فارغ از هر غفلت و تغافل، بی‌وقفه جاری و ساری باشد. او معتقد است که عزلت و انزوا در حقیقت باید به صورت قلبی و درونی اتفاق افتد و چنین خلوتی ممکن است بدون تحقق انزوای

<sup>‡</sup>. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

ظاهری، در حد کمال به وجود آید. او مسیح را واسطه فیض میان بندگان و پروردگار می‌داند و معتقد است که بندگان برای مناجات و نیایش به درگاه پروردگار، باید مسیح را وسیله قرار دهند و از طریق روح بلند او با خدای خویش راز و نیاز کنند.

طرح چنین ایده‌هایی در این رساله نشان‌دهنده نگاه عمیق عرفان مسیحی به تعالیم مذهبشان و سعی وافرشان برای آفت‌زدایی از این تعالیم، و شکوفا ساختن حقیقت آیین مسیح است. نمونه‌های دیگری از این قبیل آثار را می‌توان در مجموعه‌هایی یافت که از عارفانی همچون ژاکوب بومه، ژان لید، فرانسیس فتلون، ویلیام لا... بر جای مانده است. دقت و تأمل در کثرت چنین آثاری و عمق محتوایی آنها، می‌تواند نکته‌ای دیگر را نیز آشکار سازد. از آنجا که بسیاری از اعتقادات بنیادین مسیحی و نکات عرفانی این آیین از طریق مناجات‌های درونی به دست آمده و در لابه‌لای مناجات‌های مکتوب، ثبت و ضبط شده، جهت‌دهی به این مناجات‌ها - قلبی و مکتوب - و آفت‌زدایی از آنها، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بزرگان و رهبران عرفان مسیحی بوده است. گفتنی است اصل این نوشته به زبان آلمانی بوده است و این ترجمه، ترجمه‌ای است از ترجمه انگلیسی آن. آنچه زیر عنوان پیش درآمد آمده، از مترجم انگلیسی نوشته است.

### پیش درآمد

ژوهانس کلوپس،<sup>۱</sup> پسر سوم کشیشی روحانی بود که در سال ۱۶۷۳ م. در ترانسیلوانیا به دنیا آمد. وی با درجه عالی از دانشگاه ادورف<sup>۲</sup> در رشته الهیات فارغ‌التحصیل شد. ژوهانس که هوشی سرشار داشت، نه تنها با زبان آلمانی، بلکه با زبان انگلیسی، عبری، یونانی و لاتین نیز آشنا بود. وی زمانی که کم‌سن و سال بود، از آثار ژاکوب بومه الهام گرفت و نارسایی‌های کلیساهای زمان خویش را دریافت.

وی در آلمان به گروهی چهل نفره پیوست که همگی هم عقیده و افرادی اهل فضل و زاهد و پارسا بودند. این گروه تصمیم گرفتند که در پاسخ به وعده آزادی ویلیام پن به آمریکا عزیمت کنند. اندکی پس از ترک آلمان در سال ۱۶۹۴ م. رهبر این گروه جان سپرد و کلوپس، در حالی که بسیار جوان و کم‌تجربه بود، به رهبری گروه انتخاب شد. این عده در مسیر سفر به آمریکا به انگلستان رسیدند؛ کشوری که مدتی در آن اقامت گزیدند و با ژان لید<sup>۳</sup> ملاقات کردند و با اجتماع فیلادلفیایی او آشنا شدند.

1. Johannes Kelpius

2. aldorf

3. Jane Lead

این افراد که با یکدیگر پیوند برادری بسته بودند بالاخره به جرمن تون<sup>۱</sup> رسیدند و برای همیشه در دره‌های دورافتاده و سنگلاخ رودخانه واسایکن<sup>۲</sup>، که هم اکنون فیلادلفیا در آن واقع است، سکنا گزیدند. زندگی اجتماعی این گروه بر پایهٔ ترک نفس و تجرد شکل گرفته بود و دیگران را نیز به چنین خط‌مشی و راهبردی دعوت می‌کردند. این عده آلات موسیقی را همراه خود به پنسیلوانیا آوردند. موسیقی سهم زیادی در زندگی اجتماعی و دینی این انجمن داشت. آنان سرودهای مذهبی می‌نوشتند و هر از گاهی برای اهداف خاصی اجرای عمومی داشتند. رده‌های سرود مذهبی‌ای که به کلیپوس منسوب است، ممکن است در سیبر هیمتال<sup>۳</sup> به دست آید. تصویری از وی در اختیار ماست. این تصویر، مرد جوانی را «با رفتاری فروتنانه و ظاهری لاغر و ظریف و شکننده» نشان می‌دهد. چهرهٔ زیبا و آرام وی بازتاب حالت درونی اوست.

ژوهانس کلیپوس در سال ۱۷۰۸ م، در ۳۵ سالگی و در باغ خود در حالی که شاگردان و مریدان گردش حلقه زده بودند، جان سپرد. این طریقهٔ عرفانی به واسطهٔ تواضع و فروتنی و سادگی و صمیمیتی که در خود داشت، بدون تبلیغ و بازار گرمی برای گرویدن به آن، به دنیای امروز راه یافت و آنان که از قافله عقب مانده بودند، همچنان همت گماردند تا نهال این طریقه استوار گردد، دانه‌ای که تا امروز نیز همچنان بارور است. آرتور ورسلوویس<sup>۴</sup>، محقق برجسته، معتقد است که کلیپوس بیشتر خیال‌پرداز و - چنان‌که عده‌ای می‌گویند - از اعضای فرقه‌ای موسوم به روزیکروشن<sup>۵</sup> شده بود، اما وی در واقع حکیمی الهی در آیین قلندری کهن بوده است.

### راهی کوتاه، آسان و جامع برای نیایش پرودگار

دعا و نیایش درونی به قدری مهم است که می‌تواند تنها وسیلهٔ نیل به کمال در زندگی دنیوی خوانده شود؛ تنها وسیله‌ای که شعلهٔ عشقی پاک و بی‌شائبه را در قلب‌ها مان می‌افروزد؛ همچنان که همهٔ پیروان آیین مسیح (که در واقع هم چنین خواهند بود) به این عشق و کمال خالص فرا خوانده شده‌اند و، به مدد این دعوت، از لطف محتوم الهی برای نیل به این مقصد برخوردارند. بدین ترتیب، دعا و ستایش قلبی مناسب حال همهٔ

1. German town

2. Wissahickon

3. Cyber Hymnal

4. Artthur Versluis

۵ از فرقه‌های کهن مسیحی که با نگاهی عرفانی در جست‌وجوی اسرار طبیعت بودند

انسان‌هاست، حتی ساده‌ترین و جاهل‌ترین افرادی که قادر به انجام این آداب یا شیوه‌نمایش باشند.

دعای درونی سریع‌ترین راه پیوند با خواست پروردگار را برای ما به همراه دارد؛ چنان‌که در این راه با تسلیم در برابر پروردگار، وحدت با او و تغییر خواسته‌های خود به رضای خداوند - و پس از پشت سر نهادن نشیب و فراز و ابتلائات بسیار در این دوره‌ی حیات و پس از آن - خویش را چنان آرام و استوار می‌یابیم که دیگر در خود هیچ مجالی برای حب ذات نخواهیم یافت؛ بلکه فقط و فقط به رضای پروردگار راضی خواهیم بود و خواست ما یکسره همان خواست خداوند خواهد شد.

مسلم است که دستیابی به این مرتبه در همین دنیا امکان‌پذیر است و باید در همین جا محقق شود؛ هر چند کمال عظیم‌تری پس از مرگ در پی است. از آن رو که عیسی مسیح در نیایش با خدا به ما آموخته است، دعا کنیم تا اراده او چنان‌که در آسمان جاری است، در زمین نیز جاری گردد. اگر محو و فناکردن اراده ما در اراده خداوند - چنان‌که ملکوتیان در ملکوت چنین می‌کنند - در این دنیا و به دست خود ما میسر نبود، عیسی مسیح ما را به دعا برای محقق شدن آن امر نمی‌کرد. چگونه می‌توان تصور کرد که مسیح ما را به دعا برای امری بی‌اساس و خیالی فرا خوانده باشد؟

بدیهی است که این دعا و نیایش باطنی در همه ادوار تاریخ انجام می‌شده است و چنان‌که عده‌ای می‌گویند، کشف تازه‌ای نیست؛ چرا که بشر همواره برای جاری شدن اراده خداوند دعا می‌کرده است. عیسی مسیح همه عمر خود را در دعا و نیایش قلبی سپری کرده است. در انجیل لوقا نیز آمده است که مسیح همه شب‌ها را بدین حالت می‌گذراند. آن سان که عده‌ای تصور می‌کنند، این دعا و ستایش باطنی تنها به خردمندان و اهل فضل و دانش اختصاص ندارد، همان‌طور که به عوام و بی‌سوادان و افراد صاف و ساده نیز منحصر نیست. لذا بهره‌مندی از چنین عبادتی، یکتا فضیلت مسیحیان واقعی بر دیگران است. آنگاه که پولس قدیس ما را به دعای بی‌وقفه ترغیب و توصیه می‌کند - آنچه تنها با دعای باطنی محقق می‌شود - آیا شخص خاصی را مستثنا می‌کند؟ آیا او با همگان سخن نمی‌گوید؟

ثمره دعا و نیایش باطنی چیزی کمتر از ایمان، امید، احسان و عشق نیست؛ همان فضایی که از آن مسیحیان راستین - به معنای دقیق کلمه - است: چرا که در پی کسب این

فضایل، اعمالشان جز از سرچشمه باطن جاری نمی‌شود. این اعمال باطنی ثمرهٔ انجام نیایشی پسندیده و مقبول و برخاسته از پایبندی به فضیلتی چون عبادت و ثنای پروردگار، نیایش و شکرگزاری و تضرع به درگاه اوست.

به راستی کجاست آن مسیحی راستین که به انجام این فریضه ملزم نباشد؛ ملزم نباشد بدان که دست کم قلباً و از درون، بدون بر زبان آوردن سخنی و تظاهر به آدابی، ستایش خداوندگار را برپا دارد؟

حال، آنان که با فلاکتی جهالت بار ادعا می‌کنند که دعای باطنی برای همگان نیست و ضرورت ندارد که همهٔ مسیحیان این عبادت باطنی را به جای آورند، خود معتقدند و به این امر سفارش می‌کنند که باید تجربهٔ درونی و قلبی همهٔ فضایل یادشده را به مسیحیان آموخت؛ یعنی بیاموزند که ایمان داشته باشند، امیدوار باشند و عشق بورزند؛ بدین ترتیب مخالفان نیایش باطنی در واقع خود تعلیم‌دهندهٔ آنند، چرا که تجربهٔ درونی این فضایل تنها با دعای باطنی امکان‌پذیر است. پس این عده با انکار آنچه به تأیید و تصدیق آن ناگزیراند، آشکارا به مخالفت و تقابل با خویش پرداخته‌اند.

بنابراین، همگان به این راه و به این مقصد خوانده شده‌اند؛ بدان سان که هیچ نخواهند مگر آنچه خداوند اراده کرده است. به عبارت دیگر دعوت شده‌اند که به مدد نیایش قلبی به اصل خویش - که همان خداوند است - بازگردند. خدایی که خیرش نامتناهی است، هم او که لحظه‌ای در فراهم آوردن اسباب مورد نیاز برای آنان که دعوتشان کرده و به خود خوانده درنگ نمی‌کند. پروردگار حقیقتاً این اسباب هدایت را بدون اندک توفقی به آنان که به کار بستنش مشتاق‌اند، عطا می‌کند؛ البته این اسباب الهی نصیب کسانی خواهد شد که در به کار بستن آن امین و مومن باشند و تنها در این راه و بر این مقصود الهی خود را به رنج افکنند، همچنان که به یاری لطف الهی می‌توان این‌گونه بود. اما عدهٔ اندکی بدین اسباب دست می‌یابند، از آن‌رو، که موفقیت در این راه نیازمند سرسختی و ثبات است و در سایهٔ اعمال زاهدانه و کوشش‌های نفسانی حاصل نمی‌شود؛ در اینجا همه چیز به ایمان و اعتقاد بستگی دارد، به این‌که ایمان بیاوریم و در مقابل پروردگار سر تسلیم فرود آوریم.

ایمان و اعتقاد به این‌که خداوند خیر محض و قادر مطلق است بدین معنا که صاحب مهربانی و لطف محض است تا هیچ‌گاه کسانی را که خود را وقف او کرده‌اند رها نکند و

تنها نگذارد و قادر متعال است که از ما حمایت و محافظت نماید. در مرحله دیگر باید در برابر پروردگار سر تسلیم فرو آورد و نایبناگونه از همه چیز قطع نظر کرد. همچون نایبانی که فاقد هر نوع مصلحت بینی شخصی است و تنها به یاری راهنمایش به این سو و آن سو حرکت می کند، سالک نیز خود را به رنج و سختی می افکند که این گونه در همه امور از سوی پروردگار هدایت شود.

ای روح بیچاره، که در اسارت گناه و خطا بسی ناله و زاری سر داده ای! چرا خود را در آغوش خداوند نمی افکنی؟ از چه رو، وجودت را به او نمی سپاری و با نیایش قلبی خود را فدای او نمی کنی؟ آری، این گونه است که عن قریب اصلاح و تطهیر خواهی شد. نیایش قلبی غذای روح است. در این آزمایش مقدس و آسمانی است که روح نیرویی را که شدیداً بدان نیازمند است، به دست می آورد و چنانچه نیروی مورد نیازش تأمین نگردد، فوراً ناامید و دلسرد می شود. آری، روح از این نظر بسیار شکننده است و به همین دلیل، اغلب به افسردگی مرگبار مبتلاست؛ چرا که قوت و توان مورد نیازش فراهم نشده است.

درباره آداب انجام این نیایش قلبی باید گفت که یک روش آن، چنان است که هیچ کس نمی تواند برای انجامش بکوشد و برای آن نیرو و زمان صرف کند؛ چرا که انجام آن اختیاری نیست؛ این دعا، دعایی غیراختیاری و منفعلانه است. لکن نیایشی پویا و ارادی نیز وجود دارد که همه انسانها باید موجبات انجام آن را فراهم آورند و برایش تلاش کنند. نیایش ارادی و اختیاری به دو صورت انجام پذیر است: یکی به وسیله کلمات، بی آنکه دل در آن سهمی داشته باشد - حال چه با دهان و چه در درون ذهن - و دیگری دعای دل، نیایشی خالی از حرف و حدیث و فکر و خیال. دعای دل به طور غیر قابل مقایسه ای مفیدتر و مؤثرتر از دیگری است و از سوی پروردگار بسیار پذیرفته است؛ همان دعایی که رحمت خداوند و همچنین آثار و برکات ملازمش است.

بدین ترتیب، یک نفر می تواند بی آنکه واژه ای بسازد و بر زبان آورد، بدون توجه و تأمل ذهن، فارغ از متوسل شدن به عباراتی منطقی و استنتاج از آن، بدون دانستن کمترین چیزی که تا حدی با مفاهیم خارجی و حواس بیرونی سنخیت دارد، نیایش کند و این همان نیایش دل است، دعایی وصف ناپذیر، دعایی که میوه عشق، محصول عالی ترین و کامل ترین شکل آن است، آن سان که عشقی پاک و خالص دست به دعا برمی دارد و سر

تسلیم بر آستان پروردگار خود می‌ساید. در مرتبه نازل‌تر چنین نیایشی، احساس فقر و تهی‌دستی مان در برابر خداوندگار آشکار می‌شود. آری، قلبی نیازمند و بیچاره خود را همچون گنهکاری در حضور خداوند می‌یابد و به فقر خویش در برابر پروردگاری می‌برد. آه! فقر خود چه گویا و فصیح است! نیازی نیست به گدایی در مانده بیاموزی که برای چه دعا کند و چگونه التماسش را بر زبان آورد. فقر خود بهترین آموزگار اوست.

حال که پروردگار مان ما را به انجام دعایی بی‌وقفه امر کرده، مسلماً امری ناممکن را از ما طلب نکرده است؛ چنان که پولس نیز همین خواسته را داشت نه بیش از آن. پس وظیفه ماست که در بایم ستایش و دعای بی‌وقفه چگونه نیایشی است.

دعای زبانی، هر چند اگر برآمده از نیتی خالص باشد که واژگان یا اندیشه آن از دل بستگی و مهر به خداوند نشئت گرفته، به نوبه خود پسندیده و نیک است؛ دعایی است که نمی‌تواند بی‌وقفه و پیوسته انجام پذیرد. هزاران چیز دعای زبانی را متوقف می‌سازد و برای همگان روشن است که نیایش زبانی نمی‌تواند مستمر و دائمی باشد. به عبارت دیگر، هیچ فردی نمی‌تواند یکسر، آن هم به شکلی ملموس و محسوس حقیقتاً به خدا بیندیشد یا با عباراتی صریح با او سخن بگوید؛ بی‌آنکه خواب، کسب و کار و اهداف دنیایی و ضروریات زندگی وی را متوقف نکند. ما در زندگی اجتماعی ناگزیریم از بالا دست خود اطاعت کنیم، به هموعان یاری برسانیم، اسباب آرامش آنان را فراهم کنیم. از سوی دیگر اغلب وظایف روزمره و مسئولیت‌های اداری ما را وادار می‌کند که پیوسته با دیگران مشغول و در تعامل و گفت‌وگو باشیم.

هیچ مراقبه و مشاهده‌ای نمی‌تواند نیایش بی‌وقفه و دائمی انگاشته شود. از شرح دشواری‌هایی که در مراقبه وجود دارد، صرف‌نظر می‌کنیم و تنها به ذکر این نکته می‌پردازیم که مراقبه با در نظر گرفتن همه اجزایش، مادام که صرفاً فهم و شناخت در آن دخیل است و اراده و علاقه سهمی در آن ندارد، دعا به معنای دقیق کلمه تلقی نخواهد شد. از این گذشته، به واسطه ضعف و نقص و شتاب فهم بشری آنچه با تشخیص و توجه عقلی و منطقی به ذهن و شعور انسان خطور می‌کند نمی‌تواند دائمی و بی‌وقفه باشد.

اوراد و - به اصطلاح - اذکار هر چند از این نظر که زاده تفکر و اندیشه ما درباره پروردگار و اشتیاق و علاقه قلبی به اوست، از عالی‌ترین نوع ادعیه و ستایش به شمار می‌رود، باز هم نمی‌تواند مداوم و بی‌وقفه باشد.

همه این قسم ادعیه و نیایش - چنانکه در حد اعتدال به کار گرفته شود - برای هدایت ما به دعای بی‌وقفه و دائمی، نیک و مطلوب است؛ همچنان که قربانی‌های عهد عتیق نوعی آمادگی برای نذر و قربانی جاودان بود که همان تسلیم مسیح و پیروانش است.

اکنون تنها یک چیز باقی مانده و آن این‌که نشان دهیم نیایشی هم هست که می‌توان همیشه و همه جا آن را انجام داد: دعایی که هیچ چیز جز گناه و عهدشکنی نمی‌تواند آن را متوقف کند. این نیایش باطنی به واسطه ایمان و عشق در روح و جان انسان صورت می‌پذیرد و از این رو دعای ایمان و عشق خوانده شده است.

دعای ایمان دعایی بی‌تکلف و ساده، پاک و خالص و پیچیده و درک‌ناشدنی است، بی‌آن‌که امیال، عبارات یا آنچه شخص برای آن دعا می‌کند آشکار به چشم بیاید و تشخیص داده شود. از آن‌رو که هیچ چیز نمی‌تواند دامنه وسیع این دعا را محدود کند، هیچ چیز قادر نیست اندک وقفه‌ای در آن ایجاد کند یا آن را متوقف سازد. بدین ترتیب، دعای اراده خداوند، یا دعای عشق الاهی که از اشتیاق و علاقه تام دل به رحیم مطلق (پروردگار متعال) برخاسته است، به ندرت دچار وقفه خواهد شد، چرا که دل هیچ‌گاه از عشق‌ورزیدن ملول نخواهد شد و به ستوه نخواهد آمد.

این دعای بی‌وقفه منوط است به علاقه همواره دل به خداوندگار؛ کشش و اشتیاقی که از عشق سرچشمه می‌گیرد. این عشق عامل جلب حضور خدا در درون ماست. همچنان که عشق به پروردگار زاده لطف و عنایت الاهی است، این عشق خود فزاینده رحمت و لطف و عنایت ربانی است. گویی این نیایش درون ما صورت می‌پذیرد؛ اما بی‌ما و فارغ از اندیشه و فهم ما، چونان کسی که در هوا زندگی می‌کند و با هر نفس هوا را به درون می‌کشد، بی‌آن‌که بیندیشد که با آن زنده است و تنفس می‌کند؛ چرا که خود تأثیر و دخالتی در این فرآیند ندارد. از این‌رو، این روش را روش اسرارآمیز می‌خوانند. به سخن دیگر، طریقی که محرمانه و درک‌ناشدنی است. در یک کلام، نیایش دل همیشه و همه وقت انجام می‌گیرد، هر چند که دل نمی‌تواند همه اوقات بیندیشد یا سخن بگوید.

علاوه بر این نیایش بی‌پای و بی‌وقفه دل، دعایی گویاتر و ستایشی اختصاصی‌تر نیز وجود دارد که تنها در ساعتی معین که بدین منظور مقرر شده، انجام می‌شود؛ آن هنگام که روح از دیگر مشغولیاتش یکسره فارغ شده، فقط و فقط معطوف و متوجه پروردگار است. این دعای خاص قطعاً در ساعات مقرر انجام می‌پذیرد، چه آنگاه که در وضعیتی فعال



قرار داریم یاد ساعتی که گویی خاموشیم اما نیرویی ما را به اعماق درونمان فرامی خواند. فریبی بیش نیست اگر تصور کنیم به اتکای آنکه در تمام روز حضور پروردگار را دریافته ایم، دیگر نیازی نداریم که ساعتی معین برای نیایش قلبی منظور کنیم. حضور خداوند ثمره و نتیجه همین دعای باطنی و حاصل پایبندی و انجام روز افزون آن است. آن که از انجام این دعا در ساعتی خاص سر باز زند، حال با هر عذر و بهانه و ادعایی که باشد، در اندک زمانی حضور الاهی را به سبب گرفتاری‌ها و مشغولیات روزمره از دست خواهد داد.

نیک می دانم که همیشه ضرورت ندارد که در ساعات منظم خاصی نیایش کنیم. برای مثال، آنگاه که با حوادثی نامنتظره روبه‌رو شدیم - که ما را از انجام به موقع دعا باز داشت - نیازی نیست در ساعات منظم همیشگی دعای خویش را انجام دهیم، اما به هر حال بر ماست که در طول روز زمانی برای ادای آن صرف کنیم. همچنان که ما هر روزه جسم خویش را تغذیه می‌کنیم، بیایید روح خود را نیز تغذیه کنیم. ما ساعات بسیاری را به بیکاری و بطالت می‌گذرانیم، بیایید پاره‌ای از آن را به پروردگار پیشکش کنیم. به راستی، تنها بخشی از زمان که فرصت بر باد نرفته، خوانده خواهد شد، همین زمانی است که به پروردگار اختصاص یافته است.

حال، آن که قصد دارد در ضمیرش این دعای باطنی را انجام دهد، در شروع تنها باید دو تمرین را به کار ببندد؛ نخست تلقین حضور خداوند. از آنجا که این امر حقیقتی در باور مسیحیت است که عظمت و جلال لایتناهی خداوندگار و تثلیث آسمانی همه چیز را در بر گرفته، پس بایسته است که فرد به ممارستی باطنی از این اعتقاد تن در دهد؛ قاطعانه به این حقیقت ایمان بیاورد که پدر، پسر و روح القدس در درون اوست، همچنان که هر جا که اوست و در هر مکان دیگر حقیقتاً حضور دارد.

در مرحله دوم، پس از این تمرین و ترغیب اعتقادی، لازم است که نفس با تسلیم و رضایتمندی، خود را به دستان پدرانۀ خداوند بسپارد و هر چه صادقانه‌تر و خالصانه‌تر مصمم شود که خود را، جسم و جانش را، با همه نیرو و توان، وقف اراده مقدس پروردگار نماید. باشد که از این مجرا امور وی بر اساس صلاح خیرخواهانه خداوندگار و رضایتمندی او هدایت شود و سامان یابد، چه در حالت دعا و چه غیر دعا و چه این دنیا یا آن دنیا.

بدین ترتیب، برای انجام این دعای باطنی، ضرورت دارد که در آغاز با کار و تلاش، آتش را روشن کنیم؛ اما پس از آن، همین که آتش شعله گرفت، بگذاریم بسوزد. آنگاه که این عمل انجام شده، از آن پس در همه مدت نیایش، سالک هیچ تکلیف دیگری بر عهده ندارد، جز آن که در آرامش و سکوت باقی بماند؛ بکوشد که همچنان در این یاد عاشقانه پروردگار باقی بماند؛ چرا که پروردگار حقیقتاً - همچنان که در بهشت حضور دارد - در او حضور یافته است.

آه! هر که هستی باش، آن که هنوز آداب و رسوم انجام این نیایش را نمی داند یا بدان معتقد نیست یا آن که آمادگی انجام آن را در خود نمی بیند! با این همه باز هم با نیایش پروردگار، نیک آشنایی و برای انجام آن به قدر کافی توانا، حتی اگر جز آن، دیگر هیچ ندانی. هر عرض نیاز و خواهشی در این دعا، در بردارنده چیزهای بسیاری است که ممکن است فرد، تأمل و تدبیری پرشور و دراز مدت در آن صرف کند؛ اما آنگاه که این حاجات تکرار و تکرار شود و خود در آن فعالانه شریک شویم و در دل همامان بدان بیندیشیم، در مقایسه با زمانی که صرفاً با زبان اظهار شود، اثری کاملاً متمایز به دنبال خواهد داشت. تجربه، این نکته را به شما می آموزد.

در این حالت روح هیچ نمی کند، جز آن که گرفتاری و درد و رنج خود را نزد پروردگار می گستراند. روح از این پس نگران آن نیست که چگونه برای آنچه می طلبد، دعا کند، بلکه تنها بر آن است که نیازش را مطرح کند و آن را به خدا واگذارد تا به بهترین صورتی که صلاح می داند، اجابت کند؛ به شیوه خواهان ایلعازر که بدو پیغام نفرستادند که باید بیاید و سلامتی را به برادرانشان بازگرداند، بلکه تنها اظهار داشتند که هم او که وی دوستدارش بوده، بیمار شده است.

به سه دلیل باید همه چیز را به پروردگار سپرد و به خواست او رضا داد: نخست، از آن رو که پروردگار بهتر از خود ما به آنچه برای ما بهترین است، آگاهی دارد. دوم این که آنگاه که پروردگار شاهد نیاز و تسلیم بنده ای است که به او عشق می ورزد، بخشش و لطف افزون تری در حق او روا می دارد و سوم بدین خاطر که روح با اظهار فقر و تنگدستی محض، بیشتر از دام خودخواهی و خودپسندی در امان است تا این که برای آنچه گمان می کند بدان محتاج است، دعا کند.

می توان تصور کرد که روح در ابراز نیاز خویش چنین می گوید: ای مسیح مقدس! به

خداوند بگو چون من بیمارم و تنها او شفای من است، حقیقتاً بر بهبودی و سلامت من اثرگذار خواهد بود و چون دردمند و رنجورم و تنها او آسایش و آرامش من است، پس اوست که لذت آسایش و راحتی را به من عطا خواهد کرد و چون در حال مرگم و تنها او حیات من است، پس اوست که حیات را به من ارزانی خواهد داشت.

چگونه حنا،<sup>۱</sup> مادر سموئیل، توانست بی آنکه سخنی بر زبان آورد، در حال سکوت خدا را نیایش کند - و با دعای سکوت از او فرزند پسری طلب کند؟ - بدین سبب که خواسته و تمنای او خواهشی برخاسته از ایمان بود؛ نیایشی که بدون بر زبان آوردن واژه‌ای، با تسلیم در برابر ارادهٔ پروردگار انجام می‌پذیرد.

هر گاه نیازمند بودیم که برای چیزی به درگاه خدا التجا بریم و از او خواهش و تمنا کنیم، بر ماست که سکوت پیشه کنیم، زیرا ما نه می‌دانیم برای چه دعا کنیم و نه آنکه چگونه دعا کنیم؛ اما اگر خاموش بمانیم، روح القدس خود با ندبه‌های وصف‌ناپذیر در حق ما دعا خواهد کرد. اما این روح مقدس که در ضعف و ناتوانی‌هایمان تکیه‌گاه ماست، برای چه چیز در حق ما دعا می‌کند؟ وی تنها برای آنچه خیر و صلاح ماست، دعا می‌کند، زیرا او خالصانه برای آنچه ارادهٔ خداوندگار بر آن قرار گرفته - همان چیزی که محقق خواهد شد - دعا می‌کند. پس تمنا و خواست‌های ما باید تنها بیان و عرض حالی باشد که با تعظیم و تکریم پروردگار و خاموشی همراه است.

همان‌که چنین دعایی دعای دل‌گسستن و تسلیم محض است یا به اصطلاح، دعای پاکی؛ دعایی که بدون بر زبان آوردن هیچ سخنی انجام می‌شود و بی آنکه هیچ طلب کنیم از درگاه پروردگار چشم به راه همه چیز هستیم. همه خواسته‌های ما با تسلیم در برابر خواست خداوند همراه است، چه او آنچه را طلب کرده‌ایم روا دارد و چه برآورده نکند؛ به هر حال ما بیش از آنچه به امیدش دست به دعا برداشته‌ایم، از لطفش منتفع خواهیم بود.

این دعای تسلیم و ترک نظر خالصانه، به دنبال نیایشی از سر ابتلا و علت رخ می‌دهد. اینجا روح هیچ نمی‌کند جز آنکه خویشتن را در محضر پروردگار قرار می‌دهد، آفریدگاری که بسیار پاک و منزّه است.

۱. حنا از زنان القانۀ بن یروحام است. چنان‌که در عهد عتیق آمده است، صاحب فرزندی نمی‌شد. وی بی آنکه سخنی بگوید، در طلب فرزند ذکور به درگاه خدا دعا و نیایش کرد و دعایش مستجاب شد و صاحب فرزندی شد که او را سموئیل نام نهاد.

در انجیل نمونه‌هایی از هر دو شکل دعا به چشم می‌خورد؛ نیایشی که از سر درد و رنج است: به من رحم کن و سلامتی را به من بازگردان. شیوه دیگر آن‌که: اگر تو خسته و ملول باشی نخواهی توانست سلامتی را به من بازگردانی.

این دعا اظهار صریح و بی‌پرده چیزی است که بدان خاطر دست به دعا برداشته‌ایم، البته پس از آن که از همه چیز بی‌اندک اعتنا و تعلقی دست کشیدیم. این دعا نیایشی است با زبان بی‌زبانی و از هر دعای دیگری بس نافذتر و گیراتر. نیایشی است که خداوندگار همواره شنوای آن است.

بدین ترتیب، روحی که خود را تسلیم محضر پروردگار قرار داده، بر اساس فرمان‌ها و احکام الهی از سوی خداوند تعلیم و تربیت می‌شود؛ زیرا خدا از تعلیم و تربیت روح آنگاه که خود او توجه و حضور دارد، خرسند و مسرور خواهد بود.

حتی من برای شما آرزومند آنم که دعاهایتان ساده و بی‌پیرایه باشد و از کثرت لغات و عبارات خالی. باشد که خداوند که روحش را بر پاکدلان سرازیر می‌سازد، خود، نیایش و دعای شما باشد. پاکدلانی که اندیشه‌های بی‌پیرایه دارند، از فکر و خیال دست کشیده، به آن نمی‌پردازند. در درک و شناخت خود بی‌آلایش و یکسره به پروردگار متکی‌اند.

حال چنان‌که هنگام دعا بی‌آن‌که خود بخواهی، پریشان خاطر و آشفته ذهن بودی، عزم خود را جزم کن تا در نیایش و طلب عشق به پروردگار با حضور قلب پا بر جا باشی، در این صورت در این عشق به خدا مقبول خواهی بود.

ما به نوبه خود ناگزیریم و می‌توانیم برای دوری جستن از همه فکر و خیالات و حرف و حدیث‌ها. مگر آنچه شرایط، کسب و کار، موقعیت شغلی و.... به ما تحمیل می‌کند - بکوشیم. ما باید کارهای بسیاری انجام دهیم تا بتوانیم نه تنها در هنگام نیایش بلکه در سراسر روز از همه حساب و کتاب‌های منطقی، تفکرات و بایدها و نبایدهای مرسوم پرهیزیم، به نحوی که هر یک از این مشغولیات به محض ورود، از سوی ما سرکوب شوند و جواز ورود نیابند.

سال‌ها پیش به خوبی دریافتم که برای انجام نیایش باطنی ممانعت از ورود هر قسم فکر و اندیشه، چه خوب و چه بد، و فراغت از همه تصورات و تخیلات بسیار ضرورت دارد. نباید تصور کنیم که این حالت آرامش و سکوت باطنی، سستی و بی‌حالی یا اتلاف وقت است؛ به هیچ وجه، برعکس، روح در این وضعیت از همیشه فعال‌تر و پویاتر است،

چراکه ایمان و امید و عشق را تمرین و تجربه می‌کند؛ ایمان به این معنا که به پدر، پسر و روح‌القدس معتقد است و تسلیم خداوندی است که به همان روشنی، همچنان که در ملکوت حاضر است، در درون او حضور یافته است؛ امید، چراکه اگر امید نداشت بدان که از این رهگذر پروردگار را راضی و خشنود خواهد ساخت، هیچ‌گاه نمی‌توانست در این سکوت و آرامش درونی به سر برد و اما فضیلت عشق را نیز بدین گونه نیکوتر تجربه و آزمون می‌کند، از این حیث که همواره و در همه حال تسلیم و سرسپرده خواست و اراده خداوند است.

بیاید از این پس نیایش ما نیز چنین باشد؛ چراکه در چنین سکوت روحانی ای است که فضیلت‌های بزرگ، شکوهمندانه تجربه می‌شود، فضایی که بیش از همه مرهون و مدیون عشقی پاک و خالصانه است.

از آن‌رو که پروردگار روحی پاک و منزّه است، خواستار ستایشی است که با ذاتش همسو باشد. دیگر انواع نیایش نیز پسندیده و مقدس است، اما چندان با نهاد پروردگار سازگار نیست و میان این دو قرابت و مشابهت اندکی است. در مقام روح، پرستش و نیایشی روحانی سزاوار اوست: نمی‌توان حقیقتاً پروردگار را نیایش کرد مگر از راه راست که همان طریق عیسی مسیح است؛ چراکه مسیح، حقیقت و روح حقیقت است و دیگر انواع نیایش مخلوقانه است و سزاوار خالق نیست. این نیایش‌های مخلوقانه اغلب از مجرای خودپرستی و خودخواهی انجام می‌گیرد و بر اساس مصالح و منافع شخصی هدایت می‌شود.

ما با آراء و تصوراتی که از خداوند در ذهن خویش ساخته‌ایم، بی‌آنکه حقیقتاً او را درک کنیم، خود را گمراه کرده و می‌فریبیم، لذا ستایشی که بر مبنای تخیلات ما شکل گرفته، هیچ‌گاه با ذات پروردگار و حقیقت وجودی وی سازگاری و مشابهتی ندارد. از این‌رو، باید اعتراف کنیم که تنها ستایش روحانی و راستین مقبول درگاه پروردگار است. این ستایش روحانی و راستین همان ستایشی است که عیسی مسیح با روح خویش در درون ما به انجام می‌رساند؛ همچنان که در سخن مشهور پولس تصدیق شده که مسیح در درون ما دعا می‌کند. لکن مسیح به اقتضای خویش - به شیوه‌ای کاملاً روحانی - در درون ما نیایش می‌کند. بدین ترتیب، معلوم و مسلم است که نیایش راستین باطنی در درون ما انجام نمی‌پذیرد مگر به یاری روح‌القدس؛ چراکه ما هر اندازه پارسا و پرهیزگار باشیم،

باز بدون یاری خاص روح القدس نخواهیم توانست آن‌سان که عظمت وی اقتضا می‌کند، عزیزترین نام پروردگار را بر زبان آوریم. در این صورت، نیایشی که تنها به اتکای خویش - حتی با تمام وجود - انجام می‌دهیم، چگونه ممکن است مورد قبول او واقع شود، در حالی که بارها و بارها نازل‌تر از چیزی است که سزاوار مقام بلند پروردگار است؟ آیا بایسته نیست حالا که نه می‌دانیم برای چه دعا کنیم و نه چگونه دعا کنیم، عیسی با زبانی وصف‌ناپذیر در حق ما دعا کند؟ آیا سزاوار نیست آنچه دل‌ها در جست‌وجوی آن است - یعنی پروردگار - روح القدس را به نیایش در درون ما برانگیزد، چرا که خداوند، خود به آنچه که روح القدس در جان انسان آرزو می‌کند، آگاه است.

آنجا که روح خدا حضور دارد، قرارگاه آزادی و رهایی است. هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند چنان گستاخ و بی‌پروا باشد که برای آن دل که خود را به پروردگار سپرده، باید و نباید و چون و چرایی وضع کند. حال که دل به خداوندگار سپرده‌ایم، شایسته نیست هیچ اجبار و الحاحی در دعاهایمان باشد. باید آغوش دل را در برابر روح القدس گشود و آن را تماماً تسلیم وی کرد؛ آن‌سان که وی به مقتضای تقدیر رحیمانه خویش، دل را یکسره به آزادی سوق دهد، چه سخن گوید و چه خاموش باشد، چه از پروردگار تقاضایی کند و چه گوش به امر او باشد، چه برای برخورداری از رحمت خاصی دعا کند و چه بی هیچ خواسته‌ای نیایش کند؛ اما در همه حال هیچ نکند جز آنکه ثنا گوید و عشق بورزد، تا چیزی در یابد، یا از برخی شواهد محسوس و ملموس لطف الهی برخوردار گردد و یا هیچ در نیابد، چه در شور و اشتیاق به سر برد و چه در ملالت، چه هنگام قدرتمندی و چه در ضعف چه در نور و چه در ظلمت، چه سرشار از آسایش و شادمانی و چه در درد و رنج، چه به شیوه‌ای درک‌ناشدنی و چه به روشی معقول. اگر در برابر اراده پروردگار چنین سرسپرده باشیم، به خوبی می‌توانیم آنچه را بر ما مقدر کرده، درک کنیم. درک نقوش ربوبی به واسطه شیرینی و دلپذیری و خلوصی که همراه آن است، دشوار نیست؛ همچنان که تخطی از آن نیز امکان‌پذیر نیست. در مقابل، آنچه حاصل عمل روح ما به تنهایی است، دشوار، آزاردهنده، ناسازگار، بی‌ثمر و ناخوشایند است و همان چیزی است که به درستی انجام نمی‌پذیرد و بدون اعمال زور و خشونت حفظ نخواهد شد.

کتاب مقدس از یهوه، ذات باری می‌خواهد که به ما اطمینان دهد که او همیشه و

همیشه خداست و در مقام خدایی تا ابد باید او را ستایش کرد و فقط از او حاجت طلب کرد. پس باید همهٔ عبادت و ستایش خود را به درگاه خداوندگار به جا آوریم. از این رو، عیسی مسیح خود سفارش می‌کند که ما باید همواره دعا کنیم و دچار سستی و خستگی نشویم. پولس نیز ما را به دعایی بی‌وقفه فراخواند.

لکن تنها ایمان و اعتقاد است که دعا و نیایشی بی‌وقفه را ممکن می‌سازد. ابراهیم (سرور مؤمنان و دین‌داران، مردی که بالاترین درجهٔ ایمان و اعتقاد ممکن را داشت) بدین خاطر چنین استوار و پابرجا بود و همه جا خداوند را یاد می‌کرد. ابراهیم که دائماً در حال دعا و نیایشی بی‌وقفه به سر می‌برد، مظاهر بیرونی ادعیه، ستایش و نذورات خویش را پشت سر نهاده بود و دعا و نیایشش بسی فراتر از این آداب ظاهری بود.

اما برای این‌که بتوانیم این حال دعا را حفظ کنیم - دعایی که انتظار می‌رود ما را به پروردگار پیوند دهد و با او متحد سازد - آن‌سان که در این نیایش بی‌وقفه استمرار یابیم، باید همواره مراقب دو چیز باشیم: نخست این‌که روح را تغذیه کنیم و دوم از هر آنچه ممکن است ما را در معرض خطر از دست دادن این حالت معنوی قرار دهد، دوری جویم.

آنچه روح را تغذیه می‌کند، عبارت است از مطالعهٔ کتب سودمند در ساعات مناسب و به طور مرتب - به ویژه کتب آسمانی و مقدس -، نیایشی صمیمانه و راستین در ساعاتی خاص، نظر مکرر باطنی و تمرکز ذهن در طول روز. هر از چندی نیز باید هر قسم کسب و کار را به یک سو نهیم و خویشتن خویش را همراه با آرامش و قرار در محضر پروردگار حاضر سازیم؛ آنگاه که احساس می‌کنیم روح نیازمند این آرامش است یا زمانی که افراد آگاه و آزموده - که از آنان پند و توصیه‌ای طلب می‌کنیم - ما را بدان سفارش می‌کنند.

اما آنچه سبب می‌شود که حال دعا و حضور باطنی خویش را از دست بدهیم، اعمالی است چون گناه، معاشرت با افراد دنیاپرست به ویژه انسان‌های هرزه و فاسد و آنان که علائق و گرایشاتی ناسالم و نادرست دارند. ما همواره باید از این اعمال هراس داشته و در این زمینه‌ها مراقب و خویشتن‌دار باشیم..

اما زمانی که متوجه شدیم که عمداً یا از روی غفلت خطایی کرده، عمل نادرستی مرتکب شده‌ایم - در حالت بیم یا امید، بخواهیم یا نخواهیم -، باید فوراً و هر چه صادقانه‌تر و خالصانه‌تر و مصمم‌تر، نزد عیسی مسیح برگردیم و حضوری دوباره بیابیم.

بنابراین، همواره باید در محضر ربوبی نیایش کنیم و قدم برداریم. بر ماست که بیش از حد، خود را در مسائل بیرونی درگیر نکنیم، تمایلات نفسانی را متقاعد کنیم و بر آن مسلط شویم، خود را و امیال افراطی مان را ترک کنیم، چراکه این مسائل با دعای درونی مرتبط است و باید هر دو همگام و پا به پا پیش روند و یکی از دیگری جداشدنی نیست. مبادا فریب بخوریم؛ زیرا بدون دعای باطنی غلبه بر شهوات ممکن نیست و بدون چیرگی بر شهوات، دعای باطنی به طور حقیقی صورت نگرفته است و تا زمانی که این دو حالت حاصل نشده، تغییر و تحولی رخ نداده، حیات معنوی حقیقی وجود ندارد و کمال و مسیحیتی در میان نیست.

این مهار و ریاضتِ نفس حتماً باید صورت بگیرد. اگر دعای باطنی درست انجام شده باشد، لاجرم همسو و همراه با مهار نفس است. بدین ترتیب، ما به هیچ وجه نباید در این زمینه اهمال کنیم و بر خود آسان بگیریم. همان‌طور که نیایش باطنی به کمال و تعالی می‌رسد و عمیق‌تر می‌شود، امیال ذهنی و حسی باید همچنان مطیع و مقهور باقی بماند. حتی نخستین نتیجه و ثمر دعای راستین باطنی همین تسلط بر حواس و تعلقات ذهن است؛ چراکه همین تعلقات عامل توقف و برهم زدن دعا و نیایش است. پس بر ماست که همواره در مقابله با این تعلقات بکوشیم تا زمانی که خداوند از مجرای خود-که بسی فراتر از سیطره قوانین طبیعی است- همه قدرت و سلطهٔ نفس انسانی را مختل کند و او خود و به واسطه خویش به طریقی بس نیرومندانه‌تر و تأثیرگذارتر، امیال و احساسات سرکش را رام و مقهور کند.

بنابراین، در آغاز راه باید در ایمان و اعتقادمان بسیار راسخ باشیم تا بتوانیم همهٔ بدی‌ها و زشتی‌ها را سرکوب و سرافکنده کنیم؛ چنان‌که هیچ عمل ناپسندی از نظر ما دور نماند. از این پس، برای پایدار ماندن در حیاتی روحانی، توجه و مراقبت بیشتری لازم است تا بتوانیم خود را از آنچه به ارادهٔ خویش انجام می‌دهیم رها سازیم و در عوض به اراده پروردگار سر نهیم و عمل و نیایشی از ما سر نزنند، مگر آن‌که روح خداوند آن را در درون ما به انجام رساند.

در این حالت نیایشی مؤثر انجام می‌دهیم؛ نیایشی که با توسل به عیسی مسیح و از مجرای روح او صورت می‌گیرد. روح از این پس قادر نیست با تفکر و اندیشه نیایش کند و دست به استدلالات قطعی و مسلم بزند چراکه همواره در حال نیایشی بی‌وقفه و پویا



است. هر آنچه از جنس نفس و در سویدای آن است، به واسطه عیسی مسیح و در او به نیایش و دعا می‌پردازد و از آن رو که نه در پی خواست خود است و نه دقت و تأملی بدانچه برای آن دعا می‌کند دارد، فوراً هر آنچه را نیازمند آن است، به دست می‌آورد. آه! چه نیروی شگرفی است با خدا نیایش کردن! اما چه نیایشی؟ دعای باطنی سکوت و خاموشی، رغبت و شوق دل به پروردگار، بی آنکه اندیشه، عبارات و تصوراتی در میان باشد؛ آنگاه که همه چیز را از قدرت و رحمت خداوند طلب می‌کنیم. آنان که این نیایش را انجام می‌دهند، چنان انرژی و قدرتی به دست می‌آورند که نه تنها خود در آرامش و آسودگی به سر می‌برند، بلکه ستمدیدگان و مظلومان را تسلی و آرامش می‌بخشند.

حال ممکن است پرسشی مطرح شود و آن این که اگر بدین طریق به شیوه‌ای ناآشکار و به طور شخصی با پیشانی به خاک سودن، می‌توان نیایش کرد، پس چه نیازی به دیگر انواع دعا و نیایش است؟ این پرسشی است که غالباً مطرح می‌شود. اما تصور کنید اگر همه افراد طریق مشاهده را برمی‌گزیدند، پس دیگر کار و فعالیت چه ضرورتی داشت؟ بدین ترتیب، کار و فعالیت نیز اهمیتی کمتر از آن ندارد. کار و تلاش دری است که به مراقبه رهنمون می‌شود و نوعی آمادگی در این جهت است. همه مبتدیان جوان در آیین مسیح باید با کار و فعالیت آغاز کنند، همان‌طور که وقتی عده‌ای می‌میرند، دیگرانی دائماً متولد می‌شوند، در هیچ یک از این مراحل - و شرایط گوناگون - ما از نیایش باطنی بی‌نیاز نیستیم.

مردان و زنان جوان، افراد متأهل و مجرد، شاهان و شاهزادگان، ملوک و پادشاهان، قضات و تجار، هیچ کس نیست که نتواند و ملزم نباشد که از این دعای قلبی و نیایش عاشقانه بهره برد و نکوشد که بر امیال ذهنی و حسی فائق آید.

از دیگر سو، بر ماست که دقت و احتیاطی سخت در مورد افرادی که با آنان معاشرت داریم، به خرج دهیم. باید ساعات ارزشمند و مهمی را که در آن با هیچ کس جز پروردگار سخن نمی‌گویم، قدر بنهیم و حفظ کنیم. تاکنون هیچ گاه نتوانسته‌ام باور کنم که چطور ممکن است کسی که در امر دعا و نیایش سهل‌انگار و بی‌توجه است، در امور معنوی و باطنی اش به درستی عمل کرده باشد؟ از این رو، همواره تا آنجا که توانسته‌ام به مقابله با کسانی پرداخته‌ام که می‌گویند، آنکس که به حیات روحانی باطنی نایل آمده، دیگر نیازی نیست که ساعاتی معین را برای نیایش‌های درونی اختصاص دهد. چه کسی

می تواند - از نظر معنوی - خود را با عیسی مسیح قیاس کند؛ آنکه همه شب را به دعا و نیایش می گذراند؟

مطمئناً اگر در هنگام کار یا در مواقعی خاص تصادفاً امر غیرمنتظره ای برای ما پیش آید، بی هیچ ابایی از وقت دعا و نیایش چشم پوشی می کنیم و به دیگر وظایفمان و آنچه به طور ناگهانی رخ داده، رسیدگی می کنیم. هرگز نباید به این عمل عادت کنیم و باید هر چه زودتر دعا و نیایش خویش را به جا آوریم؛ چرا که این حالت کاملاً برخاسته از اعتقاد ما و نمایانگر ایمان قلبیمان است.

افرادی که در مشاغل رده بالا و معتبر خدمت می کنند، آنقدر درگیر وظایف و مشکلات کاری اند که به ندرت می توانند مجالی برای سخن گفتن با پروردگار در دعا اختصاص دهند. از این رو، این عده اصرار مجدانه ای به این امر ندارند و اوقات خود را آن طور که خرد حکم می کند، سامان می دهند. بیا باید هیچ گاه اندک رغبتی برای گذران زمان با چیزهای عبث و غیر ضروری نداشته باشیم و با مسائل مهم سهل انگارانه برخورد نکنیم. اگر ساعتی که برای راز و نیاز با پروردگار و مصاحبت با دوستان مقدر شده، از دست برود، هیچ گاه دوباره به دست نخواهد آمد. پس باید در این راه محکم و استوار باشیم و قاطعانه تصمیم بگیریم؛ باید به دقت همه چیز را زیر نظر داشته باشیم، حتی اگر زیاده روی و وسواس تلقی شود؛ چرا که اگر این گونه عمل نکنیم همه چیز رو به نابسامانی می گذارد؛ آشفته و پریشان احوال می شویم، توان روحی خود را از کف می نهمیم، در پی اقنای امیال خویش بر می آییم و این گونه از محضر پروردگار دور می شویم و تا زمانی که در این سر درگمی و آشفتگی گرفتاریم و امیدی به رهایی دوباره از آن نداریم، از بیچارگی خود غافل و بی خبریم.

آه! بیاید دعا کنیم! بیاید دعا کنیم! دعا تنهاراه امنیت و آرامش ماست. خداوند بخشنده و مهربان است، هم او که دست رد بر سینه من نزده و مهربانیش را از من دریغ نکرده است. لکن اگر قصد آن داریم که بی وقفه در حال دعا و نیایش باشیم، باید ایمان داشته باشیم و همه اعمال خود را در طول روز با چنان استواری و ثباتی انجام دهیم که هیچ چیز نتواند ما را در اعتقادمان سست و متزلزل کند.

این نیایشی که در حین کسب و کار و فعالیت بیرونی نیز انجام می شود، ثمره ای از نیایش باطنی یا همان دعای سکوت است. حالتی شبیه به حرارت اجاق که مدتی

طولانی ادامه می‌یابد، گرچه هیزمی اضافی بدان نیفزاید. این همان مسح و تدهین با دعاست؛ شمیمِ عودِ گران‌قیمتی است که خود را به بیرون پراکنده است، مزه‌ای مستور از مائده‌ای آسمانی است که با آن تغذیه می‌شویم، خنکا و گوارایی آبی است که نوشیده‌ایم، تأثیری از عشق و حضور پروردگار در اعماق دل است؛ حضوری که در حین انجام وظایف کاریمان نیز تداوم یافته است و آنگاه که چیزی از محیط بیرون این حضور را بپراکند، این حالت بار دیگر او را به فعالیت باطنی و حالت دعا باز می‌خواند. ما نیز آنگاه که از نیایش باطنی منفصل می‌شویم - آنچه درپاره‌ای اوقات رخ می‌دهد - به جای آن‌که ذهن را با پرسه‌زدن به این سو و آن سو بیازاریم، باید دقت و توجه بسیاری به خرج دهیم تا از آنچه به واسطه نیایش باطنی اندوخته‌ایم به مثابه آبی گران‌بها و نیرومند محافظت کنیم، آبی که باید مراقب باشیم که تبخیر نشود و از بین نرود.

آتش عشق و شوق در دعا و از طریق نیایش شعله‌ور می‌شود، اما این آتش اگر به طور دائم با تغذیه‌ای که ما باید بدان برسانیم، حمایت نشود، به آسانی خاموش می‌شود. فروغ این آتش با توجه مکرر ما به باطن خویش و درون‌گرایی معنوی ما منوط است؛ به تعالی ذهن به عشق‌ورزیدن، به شکرگزاری، به تسلیم در برابر پروردگار، به شکایتی دردمندانه از گناهان پیشین و ساعاتی که از عشق و شعور تهی بوده‌ایم.

باید با آگوستین قدیس همراه شویم و بگوییم، آه! تو ای نیکوی کهن و زیبای نوین! چگونه سال‌های سال بدون عشق تو زندگانی کرده‌ام! آیا ممکن است تو را که عظیم‌ترین شادی و سرور من هستی، چنین دیر شناخته باشم؟ آری! تنها بدین خاطر که تو را آنجا جستیم که نبود و در درون خود - آنجا که قطعاً حضور داشتی و باید تو را می‌یافتیم - در جست‌وجوی تو نبودم.

گاه پیش می‌آید که دعای دل، تمرین باطنی دعا، بر ما ملال‌آور و مشقتزا می‌شود. در این مواقع، یا باید عزم و اراده خویش را با اعتلای ذهن به سوی عشق‌ورزیدن، اعتماد، تسلیم و رجوع به باطن خویش تقویت کنیم؛ یا کاملاً تسلیم پروردگار بمانیم و با توجه به مراتب یافته‌های روحی خویش، دعای صبر به جای آوریم و تحمل و پایداری کنیم تا این حالت مرتفع شود؛ هم‌چنان‌که در کتاب مقدس آمده، آرامش و آسایش یک باره حاصل نمی‌شود بلکه با درنگ و تأخیر همراه است. باشد که به واسطه این صبر و استواری حیات ما به بالندگی برسد و تازه شود.

اما شما اعتراض خواهید کرد که من با دعای خویش هیچ نکرده‌ام؛ چرا که در حین دعا کاملاً سرد و بی‌اشتیاق و مشوش‌ام. با این حال باور داشته باش، اگر ایمان داشته باشی، اگر پریشانی و تشویش خاطرت تعمدی نباشد و بر خلاف خواست تو چنین حالتی بر تو عارض شود، پروردگار در همین حالت و با همین دعا نیز یاریت می‌کند و گشایشی برایت حاصل می‌شود.

آیا نمی‌دانی، اگر برای مدتی طولانی با آشنایی صحبت نکنیم و ارتباطی با وی نداشته باشیم، برایمان غریب به نظر می‌آید؟ برای داشتن ارتباطی صمیمانه و اعتمادبرانگیز، باید با دوستانمان گفت‌وگو و مصاحبت داشته باشیم؛ در مورد پروردگار نیز همین گونه است. اگر بخواهیم با او ارتباط داشته باشیم، لازم است با او سخن بگوییم و هر چه بیشتر با او سخن بگوییم و ارتباط داشته باشیم، با ما صمیمی‌تر خواهد بود و ما نیز بیشتر بدو عشق می‌ورزیم.

خود را تسلیم پروردگار کنید و به وسیله دعا و نیایش، او را پناهگاه خود سازید. دعا کردن را فراموش نکنید، هر چند رغبتی به انجام آن نداشته باشید؛ زیرا هر کس به آتش نزدیکی جوید، با آن گرم می‌شود، اگر چه گرمای آن را نبیند. هر چه بیشتر از دامنه درخشش خورشید فاصله بگیریم، بیشتر در تاریکی و سردی فرو می‌رویم، اما هر چه به خورشید نزدیک‌تر شویم، گرمای آن را شدیدتر و بیشتر درمی‌یابیم.

به آنچه خداوند پسندیده است که در دعا به شما عطا کند، قانع و خرسند باشید و هر نتیجه‌ای برایتان یکسان باشد. تنها در پی تحقق اراده‌ او باشید. همواره با خشنودی کامل دعای خود را به انجام رسانید و درگذرید، به هر صورتی که او با شما برخورد کرده باشد. با ایمان گام بردارید، تسلیم باشید و اطمینان خاطر داشته باشید، آگاه باشید که ثمرات نیایش باطنی بی‌منتهاست و به شماره نمی‌آید، و اگر چه مهم‌ترین آن در این دنیا درک‌ناشدنی است، برای جهان شکوهمند آخرت حفظ و ذخیره خواهد شد.

از این‌رو، تردیدی نیست که اوقاتی که با سردی، ملالت و تاریکی و تیرگی توأم است، ساعات تزکیه روح است. بهره‌ای است در این حالت و آن این‌که در این مواقع بیشتر به خواسته دل سر نهیم نه این‌که مطیع آگاهی و شعور خود باشیم. در این حال، بیش از آن‌که فهم و درک خود را در تفکرات و تأملات باریک و دقیق به کار ببندیم، اراده خویش را در عشق ورزیدن، تسلیم و صبر اعمال می‌کنیم، چرا که دانش اگر با عمل توأم

نباشد، خالی از فایده است؛ لکن برای دل - که هیچ گاه نمی‌تواند از عشق ورزیدن باز ایستد، گر چه احساس بخردانه‌ای هم بدان نداشته باشد - چنین نیست و حتی هر چه پوشیده‌تر رفتار کند، عملش کمال یافته‌تر است.

بنابراین، از قدم نهادن در این سلوک و خواست قلبی دوری نورزید. این راه ثمره تحمل ناملايمات، مرارت‌ها و رنج‌ها، امتحانات و وسوسه‌های روحی است، حالاتی که در آن ارواحمان را نزد پروردگار جاری می‌سازیم، همچنان که حنا مادر سموئیل چنین کرد. آن‌که می‌خواهد ظرفی را خالی کند، هیچ نمی‌کند، جز آن‌که ظرف را وارونه می‌کند و بی‌هیچ زحمت اضافه، ظرف، خود خالی می‌شود؛ آنان‌که ارواح خود را در محضر خداوندگار جاری می‌سازند نیز چنین می‌کنند و همه آنچه انجام می‌دهند بیش از این نیست که به آرامی خم می‌شوند و نزد پروردگار سر تعظیم فرو می‌آورند و از رغبت و علاقه روح خویش که به لطف عیسی مسیح به کف آورده‌اند، تأسی می‌جویند - تا بتوانند خود را با او که به مثابه محور و کانون این ارتباط است متحد سازند، و بدین سان به شیوه‌ای درک‌ناشدنی همانند آبی پاک و زلال به سوی پروردگار جاری گردند.

حتی، چنان‌که حنا می‌گوید، شدت درد و رنج مرا به دعا و نیایش می‌کشاند؛ اگر چه من همواره در محضر خداوندم، اما در حالت غم و رنجیدگی همه چیز را از کف می‌نهم و جز اطاعت از ندای درونم، هیچ نمی‌کنم، همان‌که او خود در من نهاده است تا در خداوندگار جاری و کاملاً در او غرقه شوم؛ همچون ظرفی پر آب که چون خالی می‌شود هیچ چیز در آن باقی نمی‌ماند. بدین سان من یکسره از خویش خالی و در خداوند جاری می‌شوم. این تنها تلاش من است، بیش از این هیچ نمی‌کنم و تنها همین را آرزو می‌کنم و من این‌گونه نیایش می‌کنم. دعای من رغبت و علاقه من است و علاقه و رغبت من دعای من و هر دوی اینها زاییده عشق و درد من است.

پرستش زاده عشق و علاقه قلبی و همزاد آن است، قطعاً ما هر آنچه را بیش از همه بدان عشق می‌ورزیم، همان را می‌پرستیم. حال آن‌گاه که خداوند را بیش از همه عاشق باشیم، در کمال خلوص او را می‌پرستیم. از این‌رو، فرمان عشق و فرمان پرستش به یکدیگر آمیخته و ممزوج است.

بر توست که به پروردگارت عشق بورزی و تنها خدمتگزار او باشی. اگر ما به شخصی عشق بورزیم، الساعه برای خدمتگزاری او حاضریم. او پروردگار ماست و ما باید در

مقام معبود خویش از او تقاضا و طلب کنیم و فرمانبردار او باشیم، آن سان که او از ما خواسته نه آن طور که دیگران خدمتگزار اویند یا وانمود می کنند که او را عبادت می کنند. به یاد داشته باش که ملکوت پروردگار که بر حیات روحانی درون مبتنی است، همچون گنجی است که در مزرعه ای پنهان شده است. این گنج را نمی توان با اعمالی همچون تمایل به برتری بر دیگران و برخورداری از شهرت و آوازه بسیار تصاحب کرد، بلکه هر جا که چنین خودپرستی هایی در میان باشد، این دَفینه نایاب تر و بیشتر در معرض مخاطره است. اما این گنجینه به دست کسانی کشف خواهد شد که خود را گمنام و مستور نگاه می دارند و از خودنمایی دوری می جویند، چرا که آذر وجودشان از درون پوشیده و مخفی است.

آه! چه اندک اند ارواحی که خدا را به یکتایی می پرستند، پرستشی موحدانه و عاری از آمیختگی با دیگر خدایان. بسیارند کسانی که اطاعت از پروردگار را با بت پرستی می آمیزند؛ آنان که هم خداوند را می پرستند و هم دنیا را و زندگی روحانی و باطنی را با خودخواهی ممزوج ساخته اند. ما یکسره به پروردگار تکیه نکرده و امید نبسته ایم، امور مادی و شهوانی همچنان دامن گیرمان است. اینها خداوند را می رنجاند و خشم او را در پی دارد. خداوندگار باید در مقام خدایی اش همواره یکتا باشد، بی هیچ شریکی.

چه کسانی گمان می کنند که آنگاه که اطاعت و عبادتی آمیخته با خرافات در حق پروردگار انجام می دهند، طاعتی که در راستای منافع و آمال دنیوی آنان است، موجبات خشنودی او را فراهم ساخته اند؟ ما تصور می کنیم که اگر هر روز با چرب زبانی و مجامله - فارغ از علاقه و اشتیاق قلبی - خدا را عبادت کنیم، او نیز در مقابل با هزار هزار خیر و نیکی به ما پاداش خواهد داد، حال آن که همچنان در بند بت های نفسانی و امیال پریشان ذهنی هستیم که برخاسته از خودبینی و حب ذات ماست. ما این گونه عشق الاهی و عشق دنیوی را - بسان هم و در کنار هم - در یک دل جا داده ایم، گرچه یکدیگر را بر نمی تابند.

آنگاه که عشق دنیوی در دلی حکمفرما شد، تردیدی نیست که عشق الاهی دیگر در آن دل حضور ندارد، اما هنگامی که عشق الاهی و راستین پروردگار و عیسی مسیح شهره دل ما گردید و دل در این عشق، کارآزموده شد، باید پذیرفت که این عشق اصول و قواعدی به اقتضای خویش به همراه دارد که در دل جاری می گردد.

ادعای ما هر چه باشد، به هر حال، این حقیقتی است که اغلب آنچه عامل درد و رنج و اندوه باطنی ما در دعا و دیگر حالات است. اگر نیک بنگریم - برخاسته از عقاید خودخواهانه ماست. اینها نتیجه نارسایی و ضعف افراد در حالت کار یا مراقبه است؛ آنان همواره در راهی که در پیش گرفته‌اند با تردید و دودلی نظر می‌کنند و با تمایلات نامتجانس و مادی خویش متوقف می‌شوند. چنین است که این ارواح برخلاف طبیعت خویش به دو نیمه متقابل منقسم شده‌اند؛ چرا که از یک سو به تسلیم خویش در برابر پروردگار علاقه‌مندند و در پی آنند و از سوی دیگر از آن که رأی و نظر و حمایت خویش را از دست دهند، بیمناک‌اند؛ گاه از خود دست می‌کشند و بار دیگر عقب‌نشینی می‌کنند، چرا که در برابر یک چیز سر تسلیم خم کردند و در برابر چیز دیگر نه، و تا مرز خاصی سرسپرده بوده‌اند و نه دورتر از آن.

این حالت نفاق و دوگانگی که این عده به موجب آن، رفتار و منشی در تقابل با خویش پیش می‌گیرند، سبب می‌شود که در سراسر زندگی شان در اضطراب و عذاب و پریشانی باطنی غیرقابل وصفی به سر برند. انسان‌ها اغلب تصور می‌کنند که این وضعیت بلایی از سوی پروردگار است، لکن این حالت تنها به واسطه رقت و لطافت روحی خود آنان است که این دوگانگی را بر نمی‌تابد: از یک سو پروردگار روح را به فناشدن در خویش می‌خواند؛ از دیگر سو، روح عقب‌نشینی می‌کند و بدین خاطر عذاب‌های کشنده‌ای از درون متحمل می‌شود، چرا که نه یکسره از آن خداست و نه از آن خود.

چنین است که انسان‌های دلیر و شجاع و آنان که صاحب همتی بلندند، یکسره از خود دست می‌کشند. این دست‌شستگان از خویش و فانیان در پروردگار، تاب آن را ندارند که فردی چنین بزدلانه با پروردگار تعامل کند؛ گاه موافق و همسوی او باشد و گاه مرافق دنیا. از این رو، اینان نیک می‌دانند که این حالت برخاسته از ضعف این قبیل افراد است و همه رنج و پریشانی آن زائیده ترس و خودداری آنان از تسلیم شدن مطلق خویش در برابر پروردگار است. افراد آگاه نمی‌توانند از راهنمایی این عده اجتناب ورزند؛ حقیقتی که به هر حال این انسان‌های ضعیف را می‌رنجاند. آری این موضوع سبب می‌شود که سست‌همتان از آنان که ضعف و کاستی‌هایشان را بدیشان گوشزد می‌کنند، متنفر شوند؛ چرا که به اقتضای خودخواهی شان ترجیح می‌دهند که برای آنان مویه و زاری سر دهیم و به بدبختی و مصیبت‌شان به دیده ترحم نظر کنیم؛ حتی ما را وادار

می‌کنند که باور کنیم که این وضعیت خواست خداست. لکن این ارواح آگاه و دلیر این شیوه رفتار را بر نمی‌گزینند. آنان باید برای حقیقت شاهد و دلیل ارائه دهند، آنچه خودپرستی دیگران تحمل ندارد.

پس برماست که با کف نفس از هر سخن و گفت‌وگویی با هر آنچه ما را از این نیایش باطنی محروم می‌سازد، بالاخص خودمان دوری کنیم و- به لحاظ معنوی- به کوهی صعود کنیم که در بالاترین مرتبه شهود واقع است.

بیاید با عیسی مسیح به این کوه صعود کنیم؛ بیاید همچنان که او دعا می‌کند، نیایش کنیم. بیاید مراقبه کنیم، عشق بورزیم؛ باشد که این‌گونه بتوانیم ستایش خدا را به جا آوریم.

ای مسیح مقدس! من در نیایش شبانه‌ات، که در خلوت و تنهایی به جا می‌آوری به تو می‌پیوندم. در این نیایش پروردگار، مسلم بدان که از انجام دیگر ادعیه بی‌نیاز خواهیم بود. پروردگارا! این روح باطنی را به گرداگرد زمین روانه کن؛ باشد که آفریده‌ای جدید باشد. بگذار این روح بر دریاها، فیض ازلی تو بیارامد، لطفی که به همه انسان‌ها ارزانی داشته‌ای. باشد که بهره و فایده‌ای سرشار بگستراند. آه! دل‌های تازه‌ای به ما ببخش! آمین ای مسیح مقدس.